



بررسی فقهی

اصل در روابط خارجی دولت اسلامی

سیدجواد ورعی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۰

ورعی، سیدجواد، ۱۳۴۲ -
بررسی فقهی اصل در روابط خارجی دولت اسلامی / سیدجواد ورعی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،
۱۳۹۰.

هشت، ۱۸۲. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۸۲: حقوق؛ ۲۰)

ISBN: 978-600-5486-57-5

بها: ۲۸۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۱۷۱]-۱۷۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. اسلام و روابط بین‌المللی (فقه). الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۲۹۷/۴۸۳۲

BP ۲۳۱ / ۴۳ و ۱۳۹۰

۲۴۱۶۰۵۴

شماره کتابشناسی ملی



بررسی فقهی اصل در روابط خارجی دولت اسلامی

مؤلف: سیدجواد ورعی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۱۸۲؛ حقوق: ۲۰)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۰

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۲۸۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰
ص. پ. ۳۱۵۱۸۵۳۱۸۵ □ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نیش کوی اسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

در همین راستا کتاب حاضر را که به بررسی فقهی «قاعده بنیادین در روابط بین‌المللی دولت اسلامی» پرداخته، به صاحبان فکر و اندیشه و مسئولان و دست‌اندرکاران سیاست خارجی تقدیم می‌کند. این پژوهش می‌تواند مورد استفاده طلاب و فضلاء حوزه، دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری قرار گیرد.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می‌شود با پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف این اثر حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد ورعی و ارزیابان گرامی آن حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر قاضی‌زاده و جناب آقای دکتر قربان‌نیا، همچنین جناب آقای جواد منصوری، از مسئولان پیشین وزارت امور خارجه که در جلسه نقد و ارزیابی آن حضور پیدا کردند، تشکر و سپاسگزاری کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

علوم انسانی در حکم مجموعه قواعد تنظیم حیات انسان در بخش نرم‌افزاری فرهنگ و تمدن بشری، علوم و معارفی است که به صورت روش‌مند از رفتارها، باورها، نگرش‌ها، احساسات و همه پدیده‌های انسانی معنادار بحث می‌کند و از مصادیق یقینی آن فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، علوم اقتصادی، علوم سیاسی، مدیریت و حقوق است.

تحول در حوزه‌های علمی، به‌ویژه در علوم انسانی از فرازهای مورد تأکید حضرت امام خمینی (ره) و مطالبات جدی رهبر معظم انقلاب (مدظله) به‌ویژه در سال‌های اخیر است. اهمیت این تحول، ریشه در مطالعات علوم انسانی و نیازهای مترتب بر آن، به‌ویژه رشد و توسعه شتابان دانش و فرهنگ در عرصه جهانی دارد؛ زیرا در آن، از یک سو انسان، به عنوان اشرف مخلوقات و از دیگر سو روابط او با دیگران در عرصه بشری مطرح است و از این جهت این علوم بر علوم دیگر تقدم دارد. به‌واقع، رسالت مهم و اساسی این علم، ساختن انسان، پرورش شخصیت و توجه به شأن وجودی او و در یک نگاه، رساندن او به سرمنزل مقصود و هدایت به سوی مرتبه انسان کامل است.

ایران اسلامی از بنیان‌های تمدنی غنی و توانمندی‌های فراوانی در درون و برون محیط‌های دانشگاهی و حوزه‌های علمیه برخوردار است و از این جهت، بستری مهیا برای ورود به عرصه‌های علمی و تولید دانش بومی در حوزه‌های علوم انسانی فراهم است. به پشتمانه چنین میراث گران‌قدری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با حمایت معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که رسالت و تکلیف اصلی آن تلاش برای تعمیق و گسترش علوم، معارف و ارزش‌های انسانی اسلامی و تطبیق هرچه بیشتر رشته‌ها و

درس‌های دانشگاهی با نیازهای جامعه و کاربردی کردن آنها و تحول در ارتقای علوم انسانی با تقویت جایگاه و منزلت این علم است، زمینه‌های چاپ این اثر را فراهم آورده است. از استادان، فرهیختگان و صاحب‌نظران ارجمند می‌خواهیم تا با همکاری و راهنمایی‌های ارزشمند خود این معاونت را در جهت نقد کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری فرمایند.

معاونت آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

فهرست مطالب

<p>۱-۲. چگونگی استدلال به روایت ۴۷</p> <p>۱-۱-۲. نقد و بررسی ۴۷</p> <p>۳. روایت سوم: معتبره مسعدة بن صدقة ۴۸</p> <p>۱-۳. چگونگی استدلال به روایت ۴۹</p> <p>۱-۱-۳. نقد و بررسی ۴۹</p> <p>ب) سیره رسول خدا ﷺ ۵۰</p> <p>نقد و بررسی ۵۱</p> <p>مبحث سوم: اجماع ۵۳</p> <p>نقد و بررسی ۵۴</p> <p>گفتار دوم: قانون تنازع بقا ۵۶</p> <p>نقد و بررسی ۵۶</p> <p>بخش دوم: مستثنیات اصالت جهاد ۵۷</p> <p>گفتار اول: عدم توانایی بر جهاد ۵۸</p> <p>گفتار دوم: درخواست صلح و آشتی از سوی دشمن ۵۹</p> <p>گفتار سوم: درخواست امان از دولت اسلامی ۵۹</p> <p>گفتار چهارم: پذیرش اسلام ۶۲</p> <p>گفتار پنجم: پذیرش حاکمیت سیاسی اسلام ۶۲</p> <p>بخش سوم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۶۳</p> <p>فصل سوم: اصالت صلح ۶۵</p> <p>بخش اول: دلایل اصالت صلح ۶۶</p> <p>گفتار اول: ترجیح صلح بر جنگ و جهاد ۶۶</p> <p>تحلیل و بررسی ۶۸</p> <p>گفتار دوم: هماهنگی صلح با هدف آفرینش انسان ۶۹</p> <p>تحلیل و بررسی ۷۱</p>	<p>مقدمه ۱</p> <p>فصل نخست: کلیات ۵</p> <p>بخش اول: بررسی واژه‌ها ۵</p> <p>۱. اصل ۵</p> <p>۲. جهاد ۶</p> <p>۳. جنگ (قتال، حرب) ۸</p> <p>۴. هدنه ۹</p> <p>۵. صلح ۱۰</p> <p>۶. اعتزال و معانی آن ۱۱</p> <p>کناره‌گیری از مناقشات فکری و عقیدتی ۱۱</p> <p>بی‌طرفی در جنگ ۱۲</p> <p>بخش دوم: فواید تأسیس اصل ۱۳</p> <p>فصل دوم: اصالت جنگ و جهاد ۱۵</p> <p>بخش اول: دلایل اصالت جنگ و جهاد ۱۵</p> <p>گفتار اول: جهاد ابتدایی در اسلام و مستندات آن ۱۵</p> <p>نقد و بررسی ۱۷</p> <p>مبحث یکم: آیات قرآن و بررسی استدلال‌ها ۱۷</p> <p>جمع‌بندی استدلال به آیات ۴۲</p> <p>مبحث دوم: سنت ۴۳</p> <p>الف) روایات ۴۳</p> <p>۱. روایت اول: روایت ابوهریره ۴۴</p> <p>۱-۱. نقد و بررسی ۴۴</p> <p>۲. روایت دوم: حدیث اسیاف ۴۵</p>
---	--

۱۱۷	۱. حکم عقل و فطرت به مقابله به مثل	۷۴	گفتار سوم: آیات قرآن
۱۱۷	۲. آیات قرآن و مقابله به مثل	۷۴	مبحث اول: آیات صلح
۱۲۱	۳. احادیث و مقابله به مثل	۷۴	۱. روابط حسنه و عادلانه با دولت‌های غیر معاند
	گفتار سوم: شنیدن صدای استغاثه ستمدیدگان و	۷۶	۱-۱. احتمال اول
۱۲۲	مستضعفان	۷۷	۲-۱. نقد و بررسی
۱۲۴	بخش چهارم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۷۸	۳-۱. احتمال دوم
		۷۸	۴-۱. نقد و بررسی
۱۲۵	فصل چهارم: مصلحت‌مبنای روابط	۷۹	۵-۱. تحلیل و بررسی استدلال به آیه
۱۲۶	بخش اول: تبیین مفهوم «مصلحت» و اقسام آن	۸۲	۲. صلح با دولت‌های صلح‌طلب
۱۲۶	گفتار اول: مصلحت در لغت و اصطلاح	۸۳	۱-۲. تحلیل و بررسی
۱۲۸	گفتار دوم: «مصلح عمومی» معیار احکام حکومتی	۸۵	۳. صلح با دولت‌های بی‌طرف و هم‌پیمان
۱۳۴	بخش دوم: مصلحت عمومی و پیشینه آن در فقه شیعه	۸۸	۱-۳. نقد و بررسی
۱۴۰	مصلحت اسلام یا مسلمانان یا هر دو؟	۸۸	۱-۳. مشروع نبودن جنگ با دولت‌های هم‌پیمان
۱۴۲	بخش سوم: دلایل نظریه	۸۸	۲-۳. مشروع نبودن جنگ با دولت‌های بی‌طرف
۱۴۲	گفتار اول: ماهیت صلح و جنگ	۸۹	۴. صلح با صلح‌طلبان
۱۴۳	گفتار دوم: سیره عقلا	۸۹	۱-۴. تحلیل و بررسی
۱۴۷	بخش چهارم: ضوابط و معیارها در تنظیم روابط	۹۱	۵. صلح دسته‌جمعی
۱۴۷	گفتار اول: عزت، کرامت و استقلال جامعه اسلامی	۹۱	۱-۵. نقد و بررسی
۱۵۱	گفتار دوم: آمادگی و قدرت دفاعی	۹۲	مبحث دوم: آیات جهاد
۱۵۳	۱. فرمان آمادگی نظامی	۹۳	تحلیل و بررسی
۱۵۶	۲. دستور جهاد و صلح		مبحث سوم: اهمیت صلح و سلامتی در فرهنگ
۱۵۷	۳. دعوت به تقویت روحی و معنوی	۹۶	اسلامی
۱۵۸	۴. تأمین شاخصه‌های قدرت اجتماعی	۹۶	نقد و بررسی
	گفتار سوم: ممنوعیت برقراری رابطه ولایی با دولت‌های	۹۷	مبحث چهارم: حرمت قتل نفس
۱۵۹	غیر اسلامی	۹۹	نقد و ارزیابی
۱۶۰	۱. پرهیز از رابطه ولایی با کفار	۱۰۱	گفتار چهارم: سیره پیامبر ﷺ
۱۶۰	۲. پرهیز از رابطه ولایی با اهل کتاب	۱۰۳	گفتار پنجم: سیره عقلا
۱۶۱	گفتار چهارم: ممنوعیت استعمار و استثمار	۱۰۶	نقد و ارزیابی
۱۶۴	گفتار پنجم: ممنوعیت تحمیل و استبداد		بخش دوم: «اصالت صلح» و سازگاری آن با «گسترش حاکمیت
۱۶۶	گفتار ششم: دعوت به توحید	۱۰۸	سیاسی اسلام»
۱۶۸	بخش پنجم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۱۱۳	بخش سوم: مستثنیات اصالت صلح
			گفتار اول: دفاع در برابر دولت‌های مهاجم (دفاع
۱۷۱	منابع و مأخذ	۱۱۳	مشروع)
			گفتار دوم: مقابله به مثل با دولت‌های پیمان‌شکن و
۱۷۹	نمایه موضوعات	۱۱۶	جنگ طلب

مقدمه

این کتاب به یکی از مباحث اساسی روابط بین‌الملل می‌پردازد و اصل بنیادین روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی را از دیدگاه فقه امامیه جستجو می‌کند. از آنجا که فقه مبتنی بر تعالیم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلام همواره در حاشیه بوده و دولت‌های اسلامی یکی از مذاهب فقهی اهل سنت را مینا و محور اداره جامعه می‌دانستند و فقه امامیه به‌ندرت از چنین جایگاهی برخوردار بوده، بسیاری از مباحث سیاست داخلی و سیاست خارجی در فقه به‌طور مبسوط مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. به‌رغم غنای فراوان فقه شیعه و گستردگی فروع مسائل، نبودن فقیهان شیعه در عرصه سیاسی و به تبع آن انزوای فقه اهل بیت علیهم‌السلام موجب شده که موضوعات بسیاری در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی که در گذر زمان دچار تغییر و تحول هم شده، دارای حکم روشنی نباشد و فقیهان تنها به مقدار مبتلا شدن آنها، به استنباط حکم شرعی پرداخته باشند و موضوعاتی را که با آنها درگیر نبوده‌اند و دولت‌ها نیز برای آشنایی با تکالیف خویش به فقه‌های شیعه مراجعه نکرده‌اند، بدون حکم باقی مانده، یا تحقیق و بررسی کافی در آن زمینه صورت نگرفته باشد.

به همین علت کتاب جهاد در میان مباحث فقهی، به‌رغم گستردگی و تنوع مسائل و فروع احکام و دربر داشتن مباحث متنوع سیاست خارجی، نیازمند تحقیقات و پژوهش‌های جدی است. فقیهان - جز در مقاطعی کوتاه - مرجع مراجعه حاکمان، سیاست‌مداران و فرماندهان نظامی نبوده‌اند، تا افق‌های جدید را در این بحث بگشایند و پرسش‌های جدید را با تکیه بر منابع استنباط پاسخ دهند. فقه اهل سنت به دلیل که اشاره شد، در مباحثی مانند جهاد گسترده‌تر از فقه امامیه است. آنان درگیر چنین عرصه‌هایی بوده‌اند و دولتمردانی که در

طول تاریخ به نام اسلام حکومت کرده‌اند، یا اساساً در پی آشنایی با احکام شرعی و موازین دینی و ارشاد فقیهان نبوده‌اند و یا به فقیهان اهل سنت مراجعه می‌کرده‌اند. وجود پرسش‌ها و ابهاماتی که با مطالعه متون معتبر فقهی پیش آمده، مانند: رابطه «دعوت اسلامی» با «جهاد ابتدایی» و مسئله «آزادی عقیده و عدم امکان تحمیل عقیده و ایمان»، «رابطه وجوب جهاد ابتدایی» متعارف در فقه با «وجوب امان دادن به کفار» و «به رسمیت شناختن کفار ذمی و کفار مستأمن» و... برخی متفکران را به پاسخگویی وا داشته و ضرورت پژوهش‌های جدی‌تر را دوچندان کرده است.

همین مقدار توضیح مختصر ضرورت تحقیق و پژوهش در مباحثی مانند: روابط خارجی دولت اسلامی بر مبنای فقه امامیه را نشان می‌دهد. به‌ویژه که با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام سیاسی جمهوری اسلامی بر مبنای فقه اهل بیت علیهم‌السلام، دولت اسلامی نیازمند نتیجه‌چنین پژوهش‌هایی است، تا سیاست‌ها و برنامه‌های خود را بر این اساس تنظیم کند و به معنای واقعی جمهوری ما، جمهوری اسلامی باشد.

افزون بر این، امروزه اسلام به ناکارایی در عرصه اداره زندگی بشر متهم شده و برخی از آموزه‌های دینی مثل «جهاد» با «حقوق بشر» در تضاد معرفی می‌گردد. مکاتبی که با وجود اسلام موجودیت خود را در خطر می‌بینند، از هیچ‌گونه تلاشی برای شکست این نظام سیاسی نوپا دریغ نمی‌ورزند. یکی از نگرانی‌های جدی بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی رحمته‌الله همین بود که اسلام متهم به ناتوانی در گشودن گره‌های زندگی بشر امروز گردد.

بر این اساس، اهداف این کتاب را می‌توان چنین برشمرد:

۱. کشف اصل و قاعده در روابط دولت اسلامی با دولت‌های دیگر، بنا بر فقه امامیه. در برابر آنچه که بنا بر مبانی فقه اهل سنت در آثار و تألیفات نویسندگان اهل سنت به چشم می‌خورد.
۲. تعیین سیاست کلی روابط خارجی دولت اسلامی با دولت‌های دیگر در نظام جمهوری اسلامی که بر مبنای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تأسیس شده است.
۳. دفع شبهه‌های دشمنان اسلام و مستشرقانی که اسلام را دین شمشیر و جنگ معرفی کرده‌اند و بر این اساس به تبلیغ بر علیه اسلام و مسلمانان می‌پردازند. همچنین پاسخگویی ضمنی به پرسش‌ها و ابهام‌هایی مانند: تنافی جهاد در اسلام با آزادی عقیده.

در این کتاب برآنیم تا پاسخ دهیم که اصل و قاعده بنیادین در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی چیست؟ آیا «جنگ و جهاد» است یا «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز» یا هیچ‌کدام، بلکه مبنای روابط «مصلحت اسلام و مسلمانان» است؟ آیا می‌توان یکی از عناصر سه‌گانه یادشده را به عنوان اصل و قاعده از کتاب و سنت استخراج کرد، تا مبنای تنظیم روابط خارجی دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی قرار گیرد؟ پرسش‌های دیگری که در این کتاب مطرح شده بدین قرار است:

- آیا مفهوم «جهاد» با «جنگ و درگیری» مترادف یکسان است یا نه؟
- آیا «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز» همان رابطه «دوستانه و ولایی» است که در کتاب و سنت از آن سخن گفته شده است؟
- آیا قاعده «مصلحت» به عنوان مبنای روابط خارجی، دارای اصول، ضوابط و ملاکاتی هست تا آن را در چارچوبی معین منضبط نماید یا نه؟

در متون رایج فقهی و تفسیری امامیه و حتی اهل سنت طرح چنین پرسشی و پیگیری چنین بحثی به چشم نمی‌خورد. برخی نویسندگان و پژوهشگران اهل سنت در دوران معاصر در آثار خویش چنین پرسشی را مطرح کرده‌اند. بعضی در پاسخ «جنگ و جهاد» را به عنوان اصل بنیادین از کتاب و سنت استخراج کرده‌اند و بعضی «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز» را. اما در میان دانشمندان و پژوهشگران شیعی این پرسش کمتر مطرح شده و تنها در حد نگارش چند مقاله یا فصلی از یک کتاب و احتمالاً متأثر از رواج این بحث در میان اهل سنت است.

البته برای یافتن پاسخ این پرسش می‌توان به آثار و تألیفات فقهی و تفسیری مراجعه کرده و از شواهد و قرائن دریافت که گروهی اصالت را از آن جنگ و جهاد می‌دانند و برخی دیگر اصالت را با صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز.

تحقیقاتی که در آثار و تألیفات اهل سنت در این زمینه به چشم می‌خورد، دست‌کم از دو جهت با آنچه در این پژوهش دنبال می‌شود، متفاوت است:

نخست آنکه، از روش متداول استنباط احکام و قواعد فقهی استفاده نشده و به سخن دیگر، صبغه فقهی ندارد، در حالی که این پژوهش کاملاً صبغه فقهی داشته و از نظرگاه فقهی در جستجوی اصل و قاعده در روابط خارجی دولت اسلامی است. دوم آنکه، متکی بر مبانی پذیرفته شده اهل سنت است، ولی در این کتاب بحث مبتنی بر مبانی فقهی امامیه پیش می‌رود و در کشف و اصطیاد قاعده از منابعی بهره می‌جوید که اعتبار آن در دو دانش کلام و

اصول فقه شیعه به اثبات رسیده است. از این رو، در این پژوهش به اخبار غیر معتبر، قیاس یا استحسان استناد نمی‌شود.

از نظر گستره پژوهش نیز، غالب پژوهش‌های انجام شده در قالب یک مقاله یا فصلی از کتاب ارائه شده و این پژوهش در قالب یک کتاب مستقل، با فصل‌های متعدد است که به بررسی همه جوانب بحث و طرح و نقد و بررسی دلایل هر دو گروه می‌پردازد و فرضیه‌سومی را نیز مطرح می‌کند.

نویسنده در این پژوهش با بررسی دقیق دلایل قائلان به «اصالت جنگ و جهاد» و نیز دلایل طرفداران «اصالت صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز»، حتی دلایلی که ممکن است برای هر دو نظریه مورد استناد قرار گیرد، به دفاع از نظریه برگزیده خویش می‌پردازد و آن را مدلل می‌کند. در عین حال فرضیه جدیدی را نیز پیش روی محققان می‌نهد.

فرضیه‌ای که در این پژوهش دنبال می‌شود، در مرحله نخست قاعده «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز» است، ولی چون این فرضیه با پرسش‌ها و ابهاماتی روبه‌روست که اثبات آن بدون پاسخ به پرسش‌ها و رفع ابهام‌ها دشوار می‌نماید، در مرحله دوم فرضیه جدیدی با نام «قاعده مصلحت‌مبنای روابط خارجی دولت اسلامی با دولت‌های دیگر» را مطرح می‌کند و به اثبات آن می‌پردازد. البته این فرضیه نیز با پرسش‌ها و ابهام‌هایی روبه‌روست که سعی می‌شود بحث به گونه‌ای پیش رفته و سامان یابد که پرسش‌ها و ابهام‌ها برطرف شود. بدیهی است فرضیه‌ای که برای نخستین بار مطرح شود، پرسش‌های جدیدی را ایجاد کند. نویسنده با طرح این بحث در جمع محققان و پژوهشگران با بعضی از پرسش‌ها روبه‌رو شده و تلاش نموده تا با پاسخگویی ضمنی به آنها، گرد و غبار ابهام از این فرضیه برگردد و بر شفافیت آن بیفزاید. با این همه، باز هم از نقدها و ایرادها استقبال می‌کند.

در پایان از اساتید و محققانی که با مطالعه، نقدها و تذکرات خویش از نقص‌های آن کاسته و بر غنایش افزودند، به‌ویژه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر کاظم قاضی‌زاده و جناب آقای دکتر ناصر قربان‌نیا، که ارزیابی این پژوهش را بر عهده گرفتند و نکات سودمندی را یادآور شدند، تشکر نموده و این اثر را به روح پاک امام خمینی علیه السلام و ارواح شهیدانی که نظام جمهوری اسلامی را برای مردم ایران به ارمغان آوردند، تقدیم می‌کنم و از خداوند سبحان توفیق حفظ و حراست از آرمان‌های بزرگ انقلاب اسلامی را خواهانم.

آذرماه ۱۳۸۹

سیدجواد ورعی

فصل نخست

کلیات

در این فصل به بررسی کلیات و شرح مفاهیمی مانند اصل، جهاد، صلح، اعتزال و مانند آن می‌پردازیم. همچنین فواید تأسیس اصل و قاعده در روابط دولت اسلامی با دولت‌های دیگر را به اختصار در بخش دوم این فصل مطرح می‌کنیم.

بخش اول: بررسی واژه‌ها

۱. اصل

اصل در لغت به معنای مبنا و پایه است و در اصطلاح بر معناهای متعددی اطلاق می‌شود: **یکم) دلیل.** مثل اینکه گفته شود: اصل در این مسئله کتاب یا سنت یا عقل است، یعنی دلیل مسئله یکی از موارد یاد شده است.

دوم) راجح. مثل اینکه گفته شود: اصل در کلام حقیقت است، یعنی اگر لفظی به کار برده شد و قرینه‌ای بر اینکه در معنای مجازی به کار رفته وجود نداشت، حمل لفظ بر معنای حقیقی ترجیح دارد.

سوم) آنچه در مقام عمل و برای رفع سرگردانی مکلف از سوی عقل یا قانونگذار جعل شده باشد. مثل اصل براءت یا استصحاب.

چهارم) قاعده. مثل اینکه گفته شود اصل در معامله لزوم است یعنی قاعده‌ای که عقد بیع بر او بنا شده، ذاتاً لزوم است چون قانونگذار از میان معاملات بیع را برای انتقال مال هر یک از فروشنده و خریدار به دیگری مقرر کرده است.

و البته این قاعده می‌تواند دارای استثناهایی باشد، مثل وضع قانون خیار در بیع.^۱

۱. شهید ثانی، تمهید القواعد، ص ۳۲.

پنجم) اصل در برابر فرع. مثل اینکه در باب قیاس گفته شود: خمر (شراب) اصل نبیذ (آب جو) است، یعنی حکم آب جو از حکم شراب استفاده می شود.^۱ از میان این معانی پنج‌گانه آنچه در این بحث به کار می آید و مورد نظر است، معنای چهارم است. یعنی در روابط دولت اسلامی و دول غیر اسلامی قاعده اولی چیست، صلح یا جنگ؟ به سخن دیگر، مقتضای عمومات و اطلاقات قرآن و روایات صلح است یا جنگ؟ اگر صلح است در چه مواردی جنگ مشروع یا واجب است و اگر جنگ است در چه مواردی می توان از این قاعده خارج شد و با دولت غیر اسلامی صلح کرد؟ یا هیچ‌کدام قاعده نیست، بلکه قاعده چیز دیگری مانند «مصلحت» است به این معنا که در شرایط مختلف و با توجه به مقتضیات گوناگون روابط متناسب با آن شرایط و بر اساس مصلحت تنظیم می‌گردد. صلح و جنگ هیچ‌کدام نمی‌تواند به عنوان «اصل و قاعده» تلقی شود تا به دنبال شناسایی موارد استثنا برآییم.

۲. جهاد

جهاد از ماده جهد به معنای «سختی و مشقت» یا جهد به معنای «نیرو و قدرت» گرفته شده و به معنای «به کار بردن همه توان و نیروی خود در انجام کارهای سخت و دشوار» است^۲ که معمولاً با طبع آدمی سازگاری ندارد. جنگ با دشمن در فرهنگ اسلامی نیز نوعی جهاد شمرده شده است. در قرآن کریم این واژه هم در معنای عام «تلاش و کوشش در انجام امور سخت و دشوار» به کار رفته و هم در معنای خاص «جنگ با دشمن».

از جمله موارد کاربرد جهاد در معنای عام را می‌توان چنین برشمرد:

– «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ یعنی هر که در راه ما توان و نیروی خود را به کار بندد، ما راه‌های هدایت را به او می‌نمایانیم» (عنکبوت، ۶۹). بدیهی است مقصود از جهاد در راه خدا در این آیه لزوماً جنگ با دشمن در میدان نبرد نیست.

– «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان، ۵۲)؛ که به پیامبر دستور می‌دهد با تکیه بر قرآن و منطق و استدلال با مخالفان خود جهاد بزرگ کن.^۳

۱. حکیم، الاصول العامه للفقهاء المقارن، ص ۳۵.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ماده جهد؛ راغب اصفهانی، المفردات، ماده جهد.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۸ و ۲۲۹، علامه طباطبایی با استناد به سیاق آیات مرجع ضمیر را در آیه «قرآن» دانسته است.

و از جمله موارد کاربرد «جهاد» در معنای خاص را می‌توان چنین اشاره کرد: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَئِن سَأَلْتُمُوهُنَّ عِنْدَ اللَّهِ...»؛ آیا آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را ارج می‌نهدید و چنین کسی را با آن کس که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا مبارزه کرده، یکسان می‌شمردید؟ نه، این دو گروه نزد خدا یکسان نیستند... (توبه، ۱۹).

آب دادن به حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام نیز می‌تواند مصداق جهاد به معنای عام باشد، ولی در مقابل قرار گرفتن (مقابله) جهاد در راه خدا با امور یاد شده نشان می‌دهد که جهاد در آیه به معنای خاص آن یعنی جنگ و مبارزه به کار برده شده است.

«...وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ؛... و کسانی که در راه خدا هجرت کرده و جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند» (بقره، ۲۱۸).

نکته قابل توجه در کاربرد کلمه جهاد در قرآن کریم آن است که غالباً با قید «فی سبیل الله» همراه است. معلوم می‌شود که ارزش جنگ در اسلام آن است که در راه خدا و تحقق آرمان‌های الهی باشد نه رسیدن به آمال و آرزوهای دنیوی همچون قدرت و ریاست و ثروت، چنان که چنین قیدی در مطلق تلاش و کوشش و به کار گرفتن توان و نیروی خود در انجام امور سخت وجود دارد.

نکته دیگر آنکه معمولاً آوردن قید برای محدود کردن مقید است و به اصطلاح «احترازی» است، هر چند در مواردی هم جنبه «توضیحی» دارد. در اینجا نیز در موارد فراوانی جهاد با قید «فی سبیل الله» همراه است. یعنی جهاد به معنای عام آن ممکن است تکویناً «فی سبیل الله» نباشد بلکه در راه طاغوت و شرک باشد. چنان که در آیه شریفه می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛ اگر پدر و مادرت تلاش کردند که چیزی را که بدان علم نداری - از آن روی که وجود ندارد - شریک من قرار دهی، از آنان پیروی مکن» (لقمان، ۱۵).

پس «جهاد» در معنای عام آن نیز می‌تواند در راه خدا باشد و می‌تواند در راه طاغوت باشد و قهراً هر یک از مصادیق آن نیز می‌تواند به یکی از دو صورت یاد شده باشد؛ حتی جنگ و قتال، اما در قرآن مجید موردی یافت نمی‌شود که «جهاد» یعنی جنگ و قتال در غیر از معنای مثبت آن یعنی «فی سبیل الله» به کار رفته باشد و این مسئله نشانگر آن است که جهاد در فرهنگ قرآن جنگی است که در راه خدا و برای تحقق آرمان‌های الهی باشد و

جنگی که چنین هدفی را دنبال نکند، اصولاً جهاد نیست. بنابراین در موارد کاربرد جهاد در معنای خاص هر جا قید «فی سبیل الله» آمده، «توضیحی» خواهد بود، نه «احترازی». بنا به گفته برخی پژوهشگران پیش از اسلام واژه «جهاد» در چنین معنایی با بار مثبت به کار برده نمی شد^۱ و در فرهنگ اسلامی رواج پیدا کرد و بیشتر کاربردهای آن بار معنایی مثبت یافت حتی اگر قید «فی سبیل الله» را همراه نداشته باشد.

۳. جنگ (قتال، حرب)

دو واژه قتال و حرب به رغم تفاوت اندکی که دارند، در لغت و کاربرد قرآنی آن به معنای جنگ به کار رفته‌اند. در این دو واژه، نه از نظر لغوی و نه از نظر کاربرد قرآنی هیچ بار معنایی مثبت یا منفی مشاهده نمی شود. حرب و قتال، هم می‌تواند در راه خدا و هم در راه طاغوت باشد.^۲ از همین روست که در برخی آیات قرآن، قتال مسلمانان همراه با قید «فی سبیل الله» آورده شده است.^۳ در بسیاری از آیات جهاد از واژه «قتال» استفاده شده و در موارد متعددی از واژه «حرب»،^۴ پس «قتال» و «حرب» می‌تواند مشروع یا نامشروع، حق یا باطل باشد بر خلاف واژه «جهاد» که در همه موارد کاربردش در معنای خاص و دارای بار معنایی مثبت است. حتی در تاریخ نیز افرادی که در برابر جبهه حق ایستادند، برای آنکه جنگ خویش را موجه و مورد رضایت الهی جلوه دهند، آن را «جهاد» می‌خواندند. امروز نیز وهابیت جنایات خود را نسبت به پیروان مذاهب اسلامی «جهاد» نامیده و خود را «جند الله» می‌شمارد! نتیجه آنکه، «جهاد» در فرهنگ اسلامی به جنگ مشروع، بر حق و عادلانه گفته می‌شود و جنگی که نامشروع، باطل و ظالمانه باشد، اساساً «جهاد» نامیده نمی‌شود.

مراد ما در این کتاب و طرح این پرسش که اصل در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی بر جنگ و جهاد است یا صلح؟ جهاد به معنای یاد شده است یعنی جنگ مشروع، بر حق و عادلانه (جهاد)، و الا جنگ غیر عادلانه، باطل و ظالمانه یا مطلق جنگ بی‌آنکه مقید به قید «فی سبیل الله» باشد، از موضوع بحث خارج است. به سخن روشن‌تر،

۱. القاسمی، الجهاد والحقوق الدولية العامة فی الاسلام، ص ۱۳؛ حسینی (ژرفا)، جهاد و حقوق بین الملل، ص ۲۷.
 ۲. «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَاقْتُلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ...» (نساء، ۷۶).
 ۳. بقره، ۱۹۰؛ نساء، ۷۴ و ۷۵؛ توبه، ۱۱۱؛ مزمل، ۲۰.
 ۴. محمد، ۴.

پرسش اصلی آن است که آیا دولت اسلامی روابطش را با دولت‌های غیر اسلامی بر مبنای جهاد (جنگ مشروع و با اهداف و آرمان‌های الهی) تنظیم می‌کند و صلح و آشتی جنبه استثنایی دارد، یا برعکس، بر مبنای صلح و آشتی تنظیم می‌کند و جهاد جنبه استثنایی دارد؟ یا هیچ‌کدام مبنای قاعده نیست، بلکه قاعده چیزی دیگر است؟

۴. هدنه

هدنه در لغت به معنای «سکون و آرامش پس از هیجان» است و به صلح پس از جنگ گفته می‌شود. ابن منظور می‌گوید: «یقال للصلح بعد القتال والموادعة بین المسلمین والکفار و بین کل متحاربین، هدنة؛^۱ به صلح بعد از جنگ و قرارداد صلحی که بین مسلمانان و کفار و یا بین هر دو گروهی که با هم می‌جنگند، بسته می‌شود، هدنه گویند».

هدنه در اصطلاح فقهی «عقد و پیمان طرفین بر ترک جنگ است در مدتی معین، در برابر عوض یا بلاعوض».^۲

در عرف امروز، هدنه به معنای دقیق کلمه «آتش‌بس» است که بعد از جنگ به مقدار معین و موقت، مورد توافق طرفین قرار گیرد. مهاده، مواعده و معاهده نیز در همین معنا به کار می‌روند، هر چند در لغت مواعده به معنای «وعده‌گذاری طرفینی» و معاهده به معنای «پیمان طرفینی» است.

در تاریخ اسلام میان مسلمانان و مشرکان به موارد متعددی از هدنه برمی‌خوریم. قراردادی که در حدیبیه میان رسول خدا ﷺ و مشرکان مکه به مدت ده سال بسته شد، «هدنه» بود؛ یعنی توافق بر نجنگیدن و صلح و آشتی بود. عقد هدنه (آتش‌بس) معمولاً میان دو دولت یا دو گروه متخاصم بسته می‌شود. بدیهی است هدنه به این معنا نمی‌تواند اصل و قاعده در روابط بین دو دولت باشد چون مقصود از اصل و قاعده حالت دائمی و مستمر است، در حالی که از نظر مشهور فقها، در ماهیت هدنه، موقتی بودن اخذ شده است، هر چند دلیل قانع‌کننده‌ای بر موقتی بودن آن وجود ندارد. از این رو می‌تواند همیشگی باشد، ولی در هر حال مسبوق به جنگ و تخاصم بین دو طرف است. مگر آنکه هدنه رانه به معنای آتش‌بس، بلکه به معنای «مطلق ترک جنگ» بدانیم که در آن صورت لازم نیست مسبوق به

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ماده هدف. ۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۲.

جنگ باشد تا از آن به «آتش بس» تعبیر شود، بلکه «مطلق ن جنگیدن» خواهد بود که نه موقتی بودن شرط آن است و نه لزوماً به معنای رابطه دوستانه است که از آن در فرهنگ اسلامی به «ولایت» تعبیر می شود. در این صورت می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا اصل در روابط میان دولت اسلامی با دولت های غیر اسلامی بر ترک جنگ است و جنگ جنبه استثنایی دارد یا اصل بر جنگ است و دست برداشتن از جنگ جنبه استثنایی دارد؟ ولی در لغت و اصطلاح به آن «هدنه» گفته نمی شود، بلکه «صلح» اطلاق می گردد.

۵. صلح

صلح در لغت به معنای سلم و دوستی و در برابر دشمنی و جنگ (حرب) قرار دارد. مصالحه و توافق گروهی با یکدیگر را صلح گویند.^۱ راغب می گوید: صلح اختصاص دارد به «برطرف ساختن نفرت و دشمنی بین مردم». چنان که در قرآن کریم توصیه به آشتی بین زن و شوهر شده، چرا که صلح و آشتی بهتر از قهر و نزاع و دشمنی با یکدیگر است.^۲ «وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ أُمَّهَا نَشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ...» (نساء، ۱۲۸).

در اصطلاح به «عقدی گفته می شود که به سبب آن نزاع و اختلاف بین دو طرف برطرف می شود» و به آشتی و وفاق می انجامد. «عقد شُرِعَ لقطع التَّجَادِبِ وَالتَّنَازُعِ بَيْنَ الْمُتَخَاصِمِينَ».^۳ البته هم می تواند عقد صلح برای «رفع منازعه» باشد و هم برای «دفع منازعه»؛ یعنی صلح و آشتی هم پس از وقوع جنگ و درگیری برقرار شود و هم بدون انجام گرفتن جنگ و درگیری، چنان که در متون فقهی به این نکته توجه شده است.^۴

بنا بر تعریف یادشده «عقد صلح» متفاوت با «عقد هدنه» خواهد بود. هدنه به معنای دقیق آن «آتش بس» است، یعنی ترک جنگ پس از وقوع آن، ولی صلح «مطلق آشتی و همزیستی مسالمت آمیز» است و لزوماً بعد از جنگ و درگیری نیست، بلکه می تواند پیش از آنکه جنگی رخ دهد، برقرار شود.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ماده صلح. ۲. راغب اصفهانی، المفردات، ماده صلح.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۲۱۱.

۴. همان، «ان المراد بلفظ الصلح الواقع فی ایجاب العقد انشاء الرضا بما توافقا و اصطلاحا و تسالما علیه فیما بینهما، لا ان المراد به خصوص الصلح المتعقب للخصومة مثلاً كما هو واضح».

صلح با مصالحه می‌تواند در روابط فردی برقرار شود مثل: رابطه بین زن و شوهر، یا بین دو نفر در خصوص مسائل مالی که کتاب الصلح در فقه عهده‌دار آن است، یا در مسائل غیر مالی که در کتاب القصاص و کتاب الديات از احکام آن بحث می‌شود؛ و می‌تواند در روابط بین‌المللی و میان دو دولت باشد و یا میان دولت اسلامی و اهل بغی برقرار گردد، چنان که در کتاب الجهاد درباره آن بحث می‌شود و در فصل دوم این کتاب خواهد آمد.

«موادعه» و «مسالمه» نیز در لغت عرب به جای صلح، مصالحه و مهادنه به کار می‌رود، هر چند تفاوت‌های اندکی با یکدیگر دارند. برای مثال، بنا بر پاره‌ای تحلیل‌های لغت‌شناسان، موادعه به مصالحه خاصی بر ترک جنگ گفته می‌شود بدون آنکه شرایط مخصوصی در آن معتبر باشد، ولی به گزارش یکی از پژوهشگران در آثار تاریخی بر بعضی از صلح‌های رسول خدا ﷺ مثل صلح با بنی‌ضمیره هم از واژه «موادعه» استفاده شده، هم از واژه «مهاده» و هم از واژه «مصالحه».^۱

۶. اعتزال و معانی آن

اعتزال در لغت «دوری کردن از چیزی» است که گاه با انجام عملی و گاه با کناره‌گیری از آن یا به صورتی دیگر انجام می‌شود. «تَجَبَّبَ الشَّيْءُ عَمَالَةَ كَانَتْ أَوْ بَرَاءةَ أَوْ غَيْرَهُمَا».^۲

قرآن مجید این واژه را در معنای لغوی به کار برده، آنجا که از زبان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به قومش می‌فرماید: «وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاَعْتَزِلُونِ؛ اگر به من ایمان ندارید، کناره گرفته، نه بر ضد من باشید و نه همراه من» (دخان، ۲۱).^۳

در قرآن واژه «اعتزال» دست‌کم در دو معنا به کار برده شده:

کناره‌گیری از مناقشات فکری و عقیدتی

پیامبران الهی هنگامی که در احتجاج با قوم خود ناامید می‌شدند، از آنان کناره می‌گرفتند. حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از آنکه به عمویش درود فرستاده، به او وعده می‌دهد که از خداوند به زودی برای او طلب بخشش نماید، می‌افزاید: «وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا * فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

۱. ر.ک: منتظری مقدم، بررسی صلح‌های تاریخی پیامبر، ص ۱۳.

۲. راغب اصفهانی، المفردات، ماده عزل. ۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ماده عزل.

وَكَأَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا؛ من از شما و از آنچه به جای خدا می‌خوانید، کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم و امید آن دارم که در خواندن پروردگارم از اجابت او محروم نباشم. پس هنگامی که از آنان و از آنچه به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و همه را پیامبر گردانیدیم» (مریم، ۴۸ و ۴۹).

از کناره‌گیری حضرت موسی عليه السلام از قوم خود^۱ و اصحاب کهف از مردم شهر و دیاری که در آن به سر می‌بردند،^۲ نیز به اعتزال تعبیر شده است.

بی‌طرفی در جنگ

در سوره نساء پس از توصیف حال منافقانی که همواره در پی منصرف کردن مسلمانان از عقیده و ایمان توحیدی هستند و بازداشتن مسلمانان از دوستی با آنها، و پس از بیان وظیفه مسلمانان در برابر منافقانی که به جنگ اسلام و مسلمانان می‌آیند، می‌فرماید: «فَإِنْ أَعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقْتَلُوكُمْ وَأَلْفَوْا إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ ... اینک اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و صلح و آشتی با شما را مطرح کردند، با آنان درگیر نشوید که خدا برای شما هیچ راهی بر ضد آنان قرار نداده است» (نساء، ۹۰).

آنگاه به گروهی دیگر اشاره می‌کند که خواستار امنیت خود و گروهشان هستند: «فَإِنْ لَمْ يَغْتَزِلُوكُمْ وَيَلْفُوا إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَحُدُّوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَنًا مُّبِينًا؛ ... پس اگر از تعرض به شما کناره‌گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و از شما دست برنداشتند، هر کجا آنان را یافتید، بگیریدشان و بکشیدشان. اینانند که برای شما حجتی روشن بر ضدشان قرار داده‌ایم» (نساء، ۹۱).

آنچه در این بحث از واژه اعتزال مورد نظر است «بی‌طرفی در مناقشه میان دولت اسلامی و دشمنان» آن است و اینکه دولت اسلامی چه وظیفه‌ای در برخورد با آنان دارد؟ آیا اصل بر جنگ و جهاد است و قهراً باید با آنان هم مثل هر دولت غیر اسلامی دیگر جنگید و اگر بی‌طرفی آنان محترم شمرده شود جنبه موقتی و استثنایی دارد، یا اصل بر صلح و آشتی است و دولت اسلامی با چنین دولتی مانند دیگر دولت‌ها جنگ نخواهد کرد، مگر آنکه بی‌طرفی را نقض کرده و به صف دشمنان بپیوندند؟

۱. دخان، ۱۷-۲۱.

۲. کهف، ۱۶.

بخش دوم: فواید تأسیس اصل

تأسیس اصل در روابط دولت اسلامی با دولت‌های دیگر فوایدی دارد از جمله:

۱. دولت اسلامی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای برقراری روابط خارجی تکلیف خود را می‌فهمد. اینکه اصل در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی جهاد باشد یا صلح یا هیچ‌کدام، بلکه مصلحت اسلام و مسلمانان مبنای روابط باشد، در تعیین سیاست‌ها، قانونگذاری و برنامه‌ریزی تأثیر می‌گذارد. دولت نمی‌تواند روابطش را بر اساس نوع تعامل دولت‌های دیگر تنظیم کند و همواره در موضع انفعال باشد. موضع‌گیری فعالانه در عرصه سیاست خارجی به مقدار زیادی به مشخص بودن اصول و مبانی و اهداف دولت در این عرصه بستگی دارد.

۲. تعیین اصل و قاعده در سیاست خارجی و کشف آن از منابع و ادله موجب می‌شود دولت اسلامی در صورت نیاز، دچار حیرت و سرگردانی نباشد. پیشاپیش از اصل و مبنای روابط مطلع بوده و در مراحل بعدی که در بند قبل توضیح داده شد، بر آن مبنا حرکت کند دولت اسلامی چون به مرام و عقیده‌ای به نام اسلام مقید است، و در چارچوب موازین اسلامی حرکت می‌کند، ناچار است اصول و مبانی لازم را در زمینه‌های مختلف به دست آورد تا از این چهارچوب خارج نشده، دچار انحراف نگردد. دولت اسلامی مثل دولت‌های غیر متعهد به یک مرام و مکتب نیست که از قید و بند رها باشد و یا تنها متعهد به قید و بندهایی عقلایی و دنیوی باشد و خروج از آنها تنها ضرر دنیوی و مادی داشته و جبران‌ش به سادگی مقدور باشد، بلکه متعهد به موازین مکتبی آسمانی است و اختیاراتش در این چهارچوب است و خروج از این چهارچوب علاوه بر ضرر و زیان مادی، خسارات معنوی غیرقابل جبرانی در پی دارد. از این‌رو، شناسایی اصول و مبانی مکتب در عرصه‌های گوناگون برای دولت اسلامی از ضرورت و اهمیت بیشتری برخوردار است.

۳. شفاف بودن مبنای روابط دولت اسلامی با دولت‌های دیگر، هم شهروندان دولت اسلامی و هم جامعه بین‌المللی را با خط‌مشی اصولی دولت اسلامی در عرصه بین‌الملل آشنا می‌کند. آنان در موقعیت‌های گوناگون نسبت به مبنای یک سیاست با موضع‌گیری خاص توجیه بوده و مبنای آن رفتار سیاسی را درک خواهند کرد و اگر رفتار سیاسی دولت در موردی با توجه به آن اصل و مبنا قابل تحلیل نباشد، مردم خواهند توانست به دولت انتقاد نموده و از آن بازخواست کنند.

۴. و سرانجام دولت اسلامی در صورتی که دلیلی برای خروج از آن اصل و قاعده نداشته باشد، مجاز به زیر پا نهادن آن در رویارویی با دولتی نخواهد بود. اگر در تنظیم روابط خود با دولتی غیر متخصص، ولی دارای روابط سرد با مسلمانان دچار تردید شد یا در چگونگی برقراری رابطه با دولتی نوظهور متحیر بود، با مراجعه به آن اصل و قاعده به تنظیم روابط اقدام می‌کند و چنانچه دولت یاد شده از مستثنیات آن اصل و قاعده نبود، همان اصل و قاعده را مبنای روابط قرار می‌دهد.

فصل دوم

اصالت جنگ و جهاد

برخی دانشمندان مسلمان که با صراحت به بحث درباره این مسئله و پاسخگویی به این پرسش پرداخته‌اند، از اصالت جهاد در فقه اسلام سخن گفته‌اند و به دلایلی از آیات، روایات و سیره رسول خدا ﷺ استناد کرده‌اند.^۱ چنان که از نظریه رایج در فقه و مشروعیت جهاد ابتدایی و احکامی که بر آن شمرده شده، می‌توان اصل بودن جهاد را به فقیهان نسبت داد. اما آنچه که می‌تواند حجتی برای انسان باشد، بررسی دلایل ارائه شده و یا هر آن چیزی است که بتواند دلیل بر اصالت جنگ و جهاد تلقی شود.

بخش اول: دلایل اصالت جنگ و جهاد

برای اثبات اصالت جهاد در اسلام به دلایل گوناگونی استناد شده و می‌شود که بررسی آنها در این بحث ضرورت دارد.

گفتار اول: جهاد ابتدایی در اسلام و مستندات آن

آموزه جهاد ابتدایی که در فقه شیعه و اهل سنت مطرح است، دلیلی بر اصالت جنگ و جهاد در روابط دولت اسلامی با دولت‌های دیگر است. اینکه مسلمانان وظیفه دارند با شرایطی کفار و مشرکان را به اسلام دعوت کنند و در صورت نپذیرفتن آنان، مسلمانان با آنان بجنگند و آنان را بکشند یا اسیر کنند تا کفر و شرکی در زمین باقی نماند، نشان می‌دهد که اصل و قاعده در روابط دولت اسلامی با دولت‌های کافر و مشرک جنگ و جهاد است. برای نمونه عباراتی از فقهای دوران‌های مختلف فقه را ملاحظه کنید:

۱. اللّٰحیدان، الجهاد فی الاسلام، ص ۱۰۳؛ قطب، معالم فی الطریق، ص ۵۹؛ خدوری، الحرب والاسلام فی شرعة الاسلام، ص ۳۱۹.

شیخ طوسی در نه‌ایه می‌گوید: «لا يجوز قتال احد من الكفار الا بعد دعائهم الى الاسلام و اظهار الشهادتين و الاقرار بالتوحيد والعدل والتزام جميع شرايع الاسلام، فمتى دعوا الى ذلك فلم يجيبوا حلّ قتالهم و متى لم يدعوا لم يجز قتالهم...»^۱

علامه حلی در قواعد الاحکام آورده است: «من يجب قتاله و هم ثلاثة: الحربی و هو من عدا اليهود والنصارى والمجوس من سایر اصناف الكفار، سواء اعتقد معبوداً غير الله كالشمس والوثن والنجوم أو لم يعتقد كالدهرى، و هؤلاء لا يقبل منهم الا الاسلام، فان امتنعوا قوتلوا الى ان يسلموا أو يقتلوا و لا يقبل منهم الجزیه»^۲.

شیخ محمدحسن نجفی در جواهر الکلام می‌نویسد: «الجهاد شرعاً بذل النفس و ما يتوقف عليه من المال فى محاربة المشركين أو الباغين على وجه مخصوص أو بذل النفس والمال والوسع فى إعلاء كلمة الاسلام و إقامة شعائر الايمان... ولكن لا ريب فى أن الاصلى منه قتال الكفار ابتداء على الاسلام و هو الذى نزل فيه: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ...»^۳

و از معاصران، آیت الله خوئی است که در منهاج الصالحین آورده است: «الفصل الاول فيمن يجب قتاله و هو طوائف ثلاثة: الطائفة الاولى، الكفار المشركون غير اهل الكتاب، فانه يجب دعوتهم الى كلمة التوحيد والاسلام، فان قبلوا والاّ وجب قتالهم و جهادهم الى ان يسلموا أو يقتلوا و تطهر الارض من لوث وجودها»^۴.

۱. مروارید، الینایع الفقہیہ، ج ۹، ص ۵۱ (به نقل از: شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقہ و الفتوی): «جنگ با احدی از کافران قبل از آنکه به اسلام و گفتن علنی شهادتین و اقرار به یگانگی خدا و عدالت او و التزام به همه قوانین و احکام دعوت شوند، جایز نیست. هرگاه به امور یاد شده دعوت شدند و نپذیرفتند، جنگ با آنان مجاز است ولی تا وقتی که دعوت نشده‌اند، جنگ با آنان روا نیست».

۲. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۸۰ و ۴۸۱: «کسانی که جنگ با آنان واجب است، سه گروه‌اند: کافرانی که غیر یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان از طیف‌های گوناگون کفارند، اعم از آنکه به معبودی غیر از خداوند مثل خورشید و بت و ستارگان معتقد باشند، یا به معبودی معتقد نباشند مثل مادی‌مسلمانان، از اینان جز اسلام پذیرفته نیست. اگر از قبول اسلام سر باز زدند با آنان جنگ می‌شود تا مسلمان شده یا کشته شوند و جزیه از آنان پذیرفته نیست».

۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴: «جهاد شرعاً بذل و بخشش جان و مال در جنگ با مشرکان یا باغیان به صورت خاص، یا بذل و بخشش جان و مال و توان در اعلاى كلمه اسلام و اقامه شعائر ايمان است...، ولی بدون شک جهاد اصلی جنگ ابتدایی با کفار است بر پذیرش اسلام، و این نوع از جهاد همان است که آیه شریفه کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ... درباره‌اش نازل شده است...».

۴. خوئی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۶۰: «فصل اول درباره کسانی است که جنگ با آنان واجب است و آنان سه گروه‌اند. گروه اول، کفار مشرک غیر اهل کتابند. دعوت این گروه به کلمه توحید و اسلام واجب است. اگر

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد استناد به وجوب جهاد ابتدایی در آثار فقهی به این مقدار نمی‌تواند اصالت جهاد را در روابط دولت اسلامی با دولت‌های دیگر اثبات کند. فقه شیعه به دلیل انزوای از حکومت در طول تاریخ و برخوردار نبودن از قدرت سیاسی و دولت، ناگفته‌های فراوانی دارد. شیعیان در رأس حکومت نبودند تا به دنبال تنظیم روابط دولت اسلامی با دولت‌های دیگر بر مبنای فقه امامیه برآیند، هر چند اصول و کلیاتی در این زمینه وجود دارد. از این رو، برای یافتن پاسخ این پرسش که «اصل و قاعده در روابط دولت اسلامی با دولت‌های دیگر چیست؟» ناچار باید به سراغ ادله رفت و نمی‌توان پاسخ این مسئله را در آثار گران قدر فقهی به روشنی یافت.

به‌رغم وجوب جهاد ابتدایی در متون فقهی نمی‌توان اصالت جنگ و جهاد را در کلمات فقها اجماعی دانست، به‌خصوص که فقیهان معاصر نیز در اصل بودن جنگ یا صلح اتفاق نظر ندارند، نه از آن رو که اتفاق معاصران حجت باشد، بلکه از آن رو که اگر اجماعی در میان فقهای قدیم قائم بود، مخالفت با آن بسیار بعید بود. از این رو، بهترین راه مراجعه مستقیم به ادله نقلی است. اینکه جهاد ابتدایی در اسلام واجب است، بدون بررسی فلسفه آن، نمی‌تواند اصالت جهاد را در روابط بین‌المللی اثبات کند. بگذریم از اینکه اساساً مشهور فقهای شیعه جهاد ابتدایی را در عصر غیبت جایز ندانسته، و آن را مشروط به حضور امام معصوم می‌دانند.

اینک به بررسی دلایل نقلی در این زمینه می‌پردازیم:

مبحث یکم: آیات قرآن و بررسی استدلال‌ها

مهم‌ترین دلیل بر کشف اصول و قواعد مربوط به روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی قرآن است که در آیات فراوانی به تبیین آن پرداخته است. اتفاقاً آن دسته از دانشمندان که اصل و قاعده در روابط دولت اسلامی با دولت‌های دیگر را «جنگ و جهاد» یا «صلح و آشتی» دانسته‌اند، هر کدام به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده‌اند که صحت و سقم هر یک از استدلال‌ها نیازمند دقت و تأمل است.

پذیرفتند (که نزاعی نیست)، ولی اگر نپذیرفتند جنگ و جهاد با آنان واجب است تا اینکه مسلمان شوند یا کشته شوند و زمین از پلیدی وجود آنان پاک گردد».

آیه اول: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَأَقْتُلُواهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُواهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ * فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست ندارد. و آنها را هر کجا یافتید بکشید و از آنجا که شما را بیرون ساختند، آنها را بیرون کنید و فتنه از کشتار بدتر است، و با آنها در نزد مسجدالحرام جنگ نکنید، مگر اینکه در آنجا با شما بجنگند. پس اگر در آنجا با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید. چنین است جزای کافران» (بقره، ۱۹۰-۱۹۲).

پس از آنکه مسلمانان سال‌ها موظف به صبر و استقامت در برابر آزار و اذیت کفار و مشرکان بوده و بی‌صبرانه منتظر صدور مجوز دفاع از خود و جنگ با مشرکان مکه بودند، این آیات نازل شد و دستور قتال و جهاد با آنان را که با مسلمانان سر جنگ داشتند، صادر نمود و در عین حال قتال را اولاً، مقید به «قتال در راه خدا» کرد و ثانیاً، از تعدی و تجاوز برحذر داشت.

از این آیات وجوب جهاد با مشرکانی که با مسلمانان سر جنگ دارند، آنان را از شهر و دیار خود اخراج و بر علیه آنان فتنه‌گری می‌کنند، استفاده می‌شود. بنابراین آیه اطلاقیه ندارد تا گفته شود جهاد با مشرکان به صرف مشرک بودن واجب است، بلکه مقید به آن است که با مسلمانان سر ستیز داشته، علیه آنان فتنه‌گری نموده و یا از شهر و سرزمینشان اخراجشان نمایند. اگر آیه بر اصل و قاعده‌ای هم دلالت کند، اصل و قاعده در روابط دولت اسلامی با دولت‌های متخاصم را بیان می‌کند، نه هر دولت غیر اسلامی و کافر و مشرک را. پس نمی‌توان از این آیه اصالت جهاد را در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی به‌طور مطلق استفاده کرد. به‌ویژه که در پایان آیه می‌فرماید: «فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ اگر دست از اعمال و رفتار خود برداشتند، پس خداوند آمرزنده مهربان است».

گرچه در این فرض وظیفه مسلمانان را در قبال آنان تبیین نکرده، اما تلویحاً استفاده می‌شود که چون خداوند در صورت پشیمانی آنان را می‌بخشد و با رحمت خود با آنان رفتار می‌کند، مسلمانان هم می‌توانند از جنگ با آنان پرهیز و دیگر در صورت دستیابی به آنان، ایشان را نکشند.

در آیه بعدی می‌فرماید: «وَقَاتِلُواهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ یعنی با آنان بجنگید تا فتنه‌ای نباشد و...» (بقره، ۱۹۳).

«فتنه» در لغت به معنای «ادخال الذهب النار لتظهر جودته من رداثته»^۱ است؛ یعنی قرار دادن طلا و نقره در زیر فشار آتش برای جداکردن ناخالصی‌های آن،^۲ و به سخن دیگر، «آزمایش» است.

فتنه در قرآن کریم نیز در معانی ذیل به کار رفته است:

۱. آزمایش؛ مثل آیه: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ آیا مردم گمان کرده‌اند که اگر بگویند ایمان آوردیم، رها شده و امتحان نمی‌شوند؟!» (عنکبوت، ۲).
۲. بلا و عذاب؛ مثل آیه: «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً؛ بپرهیزند از فتنه‌ای که اگر فراگیر شود تنها ستمگران شما را در بر نمی‌گیرد» (انفال، ۲۵).
۳. شرک، ضلال و گمراهی؛ مثل آیه: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا؛ کسی را که خدا بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی» (مائده، ۴۱).
۴. فریب دادن؛ مثل آیه: «يَبْنِيْءَ آدَمَ لَا يُفْتِنُكُمْ الشَّيْطَانُ؛ ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد» (اعراف، ۲۷).

اما «فتنه» در آیه مورد بحث در یکی از دو معنای ذیل به کار رفته است:

معنای اول، به معنای کفر و شرک، چنان که در برخی روایات فتنه را به کفر و شرک معنا کرده‌اند.

بر اساس این احتمال، آیه دستور جهاد با کفار و مشرکان را می‌دهد تا دست از کفر و شرک بردارند. پس دولت اسلامی وظیفه دارد روابطش را با دولت‌های مشرک تا وقتی که مسلمان نشده‌اند بر جنگ و جهاد تنظیم کند. عبارت «یکون الدین لله» نیز غایت این جنگ را مشخص می‌کند تا شرک و کفری باقی نماند و دین خدا حاکم گردد و دین تنها از آن خداوند باشد.

معنای دوم، اعمال و رفتاری که مشرکان نسبت به مسلمانان انجام می‌دادند و در آیات قرآن به آنها اشاره شده مثل: آزار و اذیت آنان، تحریک مسلمانان برای دست برداشتن از دین و عقیده‌شان، جلوگیری از نشر و گسترش اسلام و... بر اساس این احتمال، آیه دستور جنگ با مشرکانی را می‌دهد که به اعمال یاد شده بر ضد مسلمانان دست می‌زنند. در نتیجه آیه اطلاقی ندارد.

۱. راغب اصفهانی، المفردات، مادة فتن.

۲. شیخ بهایی فتنه‌گری را «از راه به در بردن مسلمانان» معنا کرده است (شیخ بهایی، جامع عباسی، ص ۱۵۴).

از میان این دو احتمال، احتمال دوم با ظاهر آیه سازگارتر است و مؤیدی از آیات دیگر قرآن نیز دارد. «فتنه» در قرآن کریم معانی گوناگون و به سخن دقیق‌تر، مصادیق مختلفی دارد. در این آیات به معنای «کفر و شرک همراه با آزار و اذیت مسلمانان و ایجاد مزاحمت در راه نشر دین خدا» به کار رفته،^۱ در همین سوره^۲ «صد عن سبیل الله»، اخراج مردم مکه از شهر و مسجدالحرام، تلاش برای منصرف ساختن از عقیده و ایمان و ارتداد آنان فتنه شمرده شده است.

برخی مفسران معاصر نیز به‌رغم آنکه فتنه را به قرینه تقابل آن با دین، کفر و شرک معنا کرده‌اند، اما تصریح نموده‌اند که منظور از فتنه «شرک و کفر ترفندساز» است. دستور جهاد بی‌امان با مشرکان تا محو شرک فتنه‌گر و حاکمیت فراگیر دین خدا، گویای هدف جنگ در اسلام است که تحقق تمام عبار کلمه طیبه «لا اله الا الله» است. «لا اله» مساوق «لا تکون فتنه» و «الا الله» مساوی «یکون الدین لله» است. از تعبیر «حتی لا تکون فتنه» برمی‌آید که باید با فتنه و شرک آشوبگر مبارزه کرد، نه با شخص مشرک، زیرا ممکن است تا آخرین لحظه دنیا گروهی مشرک یا کافر اهل کتاب یا منافق باشند، هر چند در پناه اسلام زندگی کنند...، تحقق «یکون الدین لله» مرهون تبلیغ و تعلیم است و رسالت اصلی جهاد «لا تکون فتنه» است.^۳

بنابراین احتمال، دولت اسلامی با دولت‌های کافر و مشرک فتنه‌گر که با مسلمانان سرستیز دارند و بر ضد آنان فتنه‌گری می‌کنند، جهاد می‌کند ولی با آنان که رفتار مسالمت‌آمیزی با مسلمانان دارند، موظف به جهاد نیست. پس این آیه نیز نمی‌تواند اصالت جهاد را به‌طور مطلق در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی (کافر و مشرک یا کتابی) اثبات نماید و جهاد مسلمانان با دولت‌های دیگری تابعی است از متغیر رفتار آنان با اسلام و مسلمانان.

آیه دوم: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ... * وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * وَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ؛ آنها که کافر شدند، اموالشان را برای باز داشتن مردم از راه خدا خرج می‌کنند، آنان این اموال را مصرف می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۶۱.
 ۲. بقره، ۲۱۷.
 ۳. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۶۲۴ و ۶۲۵.

خواهند خورد و کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد... * و با آنها پیکار کنید تا فتنه برچیده شود و دین، همه مخصوص خداوند باشد و اگر آنها از راه شرک و فساد بازگردند و از اعمال نادرست خودداری کنند، خدا به آنچه انجام می دهند بیناست و اگر سرپیچی کنند، بدانید خداوند سرپرست شماست. چه سرپرست خوب و چه یاور نیکویی! (انفال، ۳۶، ۳۹ و ۴۰).

استدلال به این آیه برای اثبات اصالت جهاد نیز مانند آیه قبلی است، ولی با دقت در آیات معلوم می شود که دستور جهاد با کافرانی است که اموال خود را برای «صد عن سبیل الله» مصرف کرده، بر علیه مسلمانان مکر می کنند و این گونه امور از کافران صاحب قدرت و نفوذ برمی آید، نه از مطلق کافر که قدرت و نفوذی ندارند.

اصولاً دفاع از دین در برابر مهاجمان یک اصل مسلم و پذیرفته شده در همه ادیان و مکاتب الهی است و اختصاصی به اسلام ندارد. خداوند سبحان این حقیقت را در قرآن گوشزد کرده، آنجا که از «حق دفاع از دین و عقیده» سخن می گوید و می فرماید: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدِمَتْ صُومُعُ وَبَيْعُ وَصَلَوْتُ وَمَسْجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا أَسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ؛ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ و اگر خدا با حکم جهاد برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، صومعه های راهبان و کلیساهای مسیحیان و معابد یهودیان و مساجد مسلمانان که در آنها نام خدا بسیار برده می شود ویران گشته بود و قطعاً خدا کسانی را که او را یاری می دهند، یاری خواهد کرد. چرا که خدا نیرومند و شکست ناپذیر است» (حج، ۴۰ و ۴۱).

در این آیه فلسفه تشریح جهاد «حفظ جامعه دینی از شر دشمنان دین» دانسته شده است، چرا که همیشه در جوامع افرادی هستند که در پی خاموش کردن نور الهی اند. اگر جهاد با این گروه مشروع و واجب نباشد، معابد دینی و شعائر الهی از بین رفته و عبادات و مناسک دین از میان می رود. گرچه تعبیر به «دفع الله الناس بعضهم ببعض» (حج، ۴۰) اعم از جنگ و قتال است، اما قتال آخرین ابزاری است که انسان در دفاع از خود و اعتقاداتش به کار می گیرد. در حقیقت جهاد با دشمنان دین از فروع این امر فطری در انسان است. پس آیه شریفه از حق دفاع و قتال با کسانی سخن می گوید که متعرض دین مردم می شوند، طبعاً جنگ با کسانی که با دین مردم دشمنی نمی ورزند و مزاحمتی برای دین و عقاید آنان ندارند، مطرح نخواهد بود.

در آیه مورد بحث غایت جنگ «پایان یافتن فتنه» کفار دانسته شده، نه مسلمان شدن آنان. طبرسی معتقد است که فتنه‌گری بر ضد مسلمانان کار کافرانی است که هم‌پیمان مسلمانان نیستند و چون در میان قوم و قبیله خود احساس قدرت می‌کنند، در دین خدا فتنه‌گری نموده و مردم را به اعتقادات خود فرا می‌خوانند.^۱

پیش از وی، شیخ طوسی نیز با طرح این پرسش که «اگر مراد از فتنه کفر و شرک است، چرا غایت جنگ را کفر قرار نداده و نفرموده: «قاتلوهم حتی لا تکن کفراً»، سپس پاسخ داده: «کافر اسیر و ذلیل نمی‌تواند مردم را فریب داده و از دینشان باز دارد، شخص عزیز و قدرتمند است که می‌تواند مردم را به مرام خود فراخواند».^۲

وی جمله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه، ۳۳) را نیز غلبه به وسیله دلایل و حجج دانسته است.^۳ اگر هدف اسلام غلبه بر همه ادیان و آیین‌های دیگر است، این هدف لزوماً با جهاد تحقق نمی‌یابد، چرا که با جنگ و جهاد نمی‌توان مردم را به اسلام معتقد نمود و قرآن فرمود: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره، ۲۵۶)، بلکه با اقامه حجت و برهان است که می‌توان به چنین هدفی دست یافت، گرچه عده‌ای از این طریق نیز ایمان نمی‌آورند. اصولاً مؤمن کردن همه مردم روی زمین به یک دین خاص امکان‌پذیر نیست.

خدای متعال نیز بارها به پیامبرش فرمود که تو نمی‌توانی همگان را مؤمن سازی. خدا اگر می‌خواست همه را مؤمن می‌آفرید، ولی اراده و مشیت او بر ایمان جبری و تکوینی انسان‌ها تعلق نگرفته است، بلکه ایمان و اعتقاد قلبی و از روی اراده و اختیار مورد نظر خدای متعال است.

آنچه دست‌یافتنی است و تعابیری چون «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» ناظر به آن است، حاکمیت سیاسی اسلام بر جهان است که تلازمی با تحمیل عقیده و ایمان ندارد. هیچ دین، مرام و مکتب غیر الهی نباید بر مردم حاکمیت داشته باشد و غایت جهاد نیز حاکمیت سیاسی اسلام بر ملل و ادیان دیگر است. با فقدان قدرت و حاکمیت، هیچ دینی نخواهد توانست مردم را به خود دعوت کند و دعوت به دین، منحصر به مسلمانان خواهد بود که دارای حاکمیت سیاسی‌اند.

۲. طوسی، التبیان...، ج ۵، ص ۱۲۱.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۴۳.

۳. طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۵۴۸.